



بحران سازی برای بقا: جستاری در سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی و پیامدهای آن بر ملت ایران

در روزگاری که منطقه خاورمیانه بار دیگر در آستانه التهاب و درگیریهای فاجعه بار قرار گرفته است، نشانه های آشکار از آمادگی بازیگران منطقه ای، بویژه اسرائیل، برای ورود به یک منازعه گسترده تر با جمهوری اسلامی به چشم می خورد. هم زمان، لحن خصمانه و تهدیدات صریح مقامات رژیم، از جمله اعترافات علنی در سطح دبیر شورای عالی امنیت ملی، مبنی بر ایستادگی تمام قد در برابر "سلطه طلبی" آمریکا و غرب، حتی به قیمت جنگی تمام عیار، این واقعیت تلخ را نمایان می سازد که این رژیم همچنان بقای خود را نه در منطق صلح و حل پایدار بحرانها، بلکه در تولید و تداوم مستمر فضای بحرانی و تقابل جستجو می کند. این یک استراتژی بقاست که هزینه آن بر دوش ملت ایران تحمیل می شود.

این رویکرد، ریشه در ستون اصلی ایدئولوژی حاکم دارد: شعار "استکبارستیزی". این شعار که از نخستین روزهای انقلاب اسلامی به عنوان یک اصل تخطی ناپذیر تبلیغ شد، در عمل به یک پدیده ایستا و بی ثمر بدل گشته است. استکبارستیزی جمهوری اسلامی، نه تنها راهی به سوی استقلال ملی واقعی نگشوده، بلکه تبدیل به ابزاری قدرتمند برای توجیه انزوای بین المللی، سرکوب مخالفان داخلی، و پوشاندن ناکارآمدیهای ساختاری شده است. رژیم با تکرار این اسطوره تقابل دائمی، خود را در موضعی از جنگ با جهان خارج تعریف کرده و به شکل نظام مند از پاسخگویی به نیازهای اساسی و واقعی جامعه طفره رفته است. پیامد بلاواسطه این سیاست، فقر نهادینه شده ایست که چون پیچکی سمی بر اقتصاد بیمار و رانتهای ایران چنبره زده و زندگی روزانه شهروندان را به ورطه فلاکت کشانده است.

در سایه عریده کشیهای جنگ طلبانه و توهم توطئه جهانی، رژیم نه تنها از پاسخگویی به مطالبات اقتصادی سر باز زده، بلکه با تداوم سیاستهای رانتهای، فساد سیستماتیک و حذف بی رحمانه شایسته سالاری از بدنه مدیریتی، اقتصاد کشور را به ورطه سقوط کشانده است. در این ساختار، برنامه ریزی اقتصادی علمی و واقع گرایانه، جای خود را به تصمیم گیریهای ایدئولوژیک و بی منطق داده است؛ جایی که منابع هنگفت ملی به جای سرمایه گذاری در توسعه زیرساختها و رفاه عمومی، صرف تأمین هزینه های نظامی، پروژه های تبلیغاتی و جنگ های نیابتی در خارج از مرزها می شوند. قشر متوسط ایران که روزگاری می توانست ستون فقرات جامعه مدنی باشد، اکنون در حال پوست اندازی قهقرایی است؛ از دست دادن موقعیت اجتماعی و اقتصادی، پیوستن به ارتش بیکاران، و محو شدن امید به آینده. در این معادله، هرچه سفره مردم کوچکتر می شود، صدای پرتنین طبل جنگ و درگیری بلندتر به گوش می رسد.

پیامد ویرانگر این مدیریت ایدئولوژیک، پس از اقتصاد، گریبان محیط زیست ایران را گرفته است. منابع طبیعی حیاتی کشور از خاک حاصلخیز و منابع آبی زیرزمینی گرفته تا ذخایر نفت و گاز، نه برای رفاه پایدار ملت، بلکه برای تأمین هزینه های نظامی و تبلیغاتی تاراج می شوند. در کنار این سوءمدیریت داخلی، بی توجهی مطلق به ابعاد جهانی بحرانهایی نظیر گرمایش زمین، پدیده ریزگردها، و تشدید کم آبی، ایران را در آستانه یک فاجعه زیست محیطی و بحران تنگی و نابودی قرار داده است. بودجه های لازم برای مقابله با این بحرانهای وجودی تخصیص داده نمی شود، چرا که اولویت رژیم، نه تضمین بقای سرزمین و زندگی مردم، بلکه تضمین بقای خود در میدان پایان ناپذیر تقابل های ایدئولوژیک است.

در این میان، رژیم جمهوری اسلامی، همان گونه که در عرصه سیاست جهانی با زبان تهدید و خصومت سخن می گوید، در برابر ملت ایران نیز تنها با زبان زور و گلوله رفتار می کند. حکومت سرنیزه، پدیده ایست که ملت ایران طی چهل و شش سال گذشته با آن دست به گریبان بوده است. تمامی نهادهای مدنی و مستقل که می توانستند نقشی در ساختار دولت-ملت ایفا کنند؛ مانند تعاونیها، اتحادیه های صنفی، سندیکاها و انجمن های کارگری...، یا تعطیل شده اند، یا جای خود را به "انجمن های اسلامی" داده اند؛ نهادهایی که هدفشان نه مشارکت دهی، بلکه کنترل، نفوذ و سرکوب جامعه مدنی است. مشارکت واقعی اجتماعی، به اطاعت صرف ایدئولوژیک تقلیل یافته و عملاً جامعه مدنی را به حاشیه راند.

آن جنگی که در ابتدا در سطح شعار و تهدید باقی مانده بود، اکنون می تواند به سرعت به واقعیتی عملی بدل شده و سرزمین ایران را مستقیماً درگیر سازد. این جنگ قریب الوقوع، نه تنها امنیت منطقه را به طور بی سابقه ای تهدید می کند، بلکه بهترین بهانه برای تداوم و تشدید سرکوب داخلی، انسداد کامل فضای سیاسی، و تعمیق بحران های اقتصادی و اجتماعی خواهد بود. در حالی که مردم ایران در زیر فشار فزاینده فقر، بیکاری، و بحران های زیست محیطی کمر خم کرده اند، رژیم با سیاست های ماجراجویانه و جنگ طلبانه خود، در حال افزودن هیزم به آتش بحران های موجود است. در برابر این منظومه فراگیر بحران ساز، ملت ایران دیگر نمی تواند خود را با راه حل های موقت و ناکارآمد دل خوش کند. گریز از این وضعیت، نیازمند یک آلترناتیو واقعی و ساختارمند است. تنها راه رهایی، در ایجاد شبکه های مبارزاتی فراگیر و هماهنگ علیه کلیت این رژیم و همچنین بکار بستن هوشمندانانه رهنمودها و نقشه راه رهبر جنبش ملی ایران شاهزاده رضا پهلوی است. این مسیر، نه تنها امید به تغییر و رهایی را زنده نگه می دارد، بلکه می تواند ملت ایران را از جهنم موجود، یکبار و برای همیشه، برهاند. این راه، نه تکرار اشتباهات گذشته، بلکه گشودن افقی نو برای فردایی آزاد، آباد و مبتنی بر حقوق انسان است.

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

پیروز باد انقلاب ملی-دمکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

پاینده ایران!

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو ۲۰ آبان ۱۳۹۴ / ۱۱ نوامبر ۲۰۲۵

padeshahi1339@hotmail.com

[@padeshahi.khahan.pishro](http://padeshahi.khahan.pishro)